



ضوابط و قواعد علم احکام نجوم از منظر فارابی / جعفر آل یاسین، ترجمه امیر اهری



ضوابط و قواعد علم احکام نجوم از منظر فارابی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جعفر آل یاسین
ترجمه امیر اهری

معرفی عمومی

رساله ما یصحّ و ما لایصحّ من احکام النجوم [= درستی‌ها و نادرستی‌های نجومی] در واقع گفتارهای طولانی پیرامون آموزه‌های نظری فلکی است که ابواسحاق ابراهیم‌بن عبدالله بغدادی برای ما روایت کرده است. او در مقدمه کوتاهش ضمن تصریح به اینکه پیشینه زندگی خویش را در راه این علم صرف کرده، میل سیری ناپذیر خود در این مسیر را توصیف می‌کند و می‌گوید: «در نوشته‌های به یادگار مانده از پیشینیان جستجو کردم، اما آنچه مرا بسنده باشد نیافتم و در نهایت، نومیدی و تردید وجودم را فراگرفت و هیچ نوشته‌ای که دردم را درمان کند به دست نیاوردم. یقین‌ام به شک و باورم به گمان و اطمینان‌ام به بی‌اطمینانی و اخلاص‌ام به تردید مبدل شد. تا اینکه توفیق ملاقات ابونصر فارابی را یافتم. از این حالت شکوه کردم و اشتیاق فراوانم به فراگیری اسرار این علم - به ویژه درستی‌ها و نادرستی‌هایش و آموزه‌های حکمای نخستین - را بازگو کردم. او پس از درنگ و تأمل، خواسته‌ام را اجابت کرد و در جلسات پیاپی، قوانین و اصول این علم را به من تعلیم داد و مرا به کنه آن رهنمون شد.



روزی نوشته‌های پراکنده‌ای را که فراهم آورده بود تا در فرصت مناسب در قالب کتاب سامان دهد، به دستم افتاد. بی‌درنگ آنها را که به خط خودش بود رونویس کردم. در آنها که تأمل کردم، خوشبختانه گمشده‌ام را یافتیم و قلبم آرام گرفت و شدنی‌ها و ناشدنی‌های احکام نجومی برایم آشکار گشت.»

اینجا جای یک پرسش باقی است: شخصیتی که این مقدمه را نگاشته، معاصر با فارابی بوده و با او ملاقات داشته، عالم به نجوم بوده، و بغدادی نام داشته کیست؟

شاید نتوان پاسخ قطعی به این پرسش داد، اما در حد توان می‌توان احتمال‌هایی را بررسی کرد: آن‌گونه که زرکلی می‌گوید، شاید او ابواسحاق بن عبد الله نجیرمی منسوب به نجیرم - منطقه‌ای در بصره یا حوالی آن - ادیب، کاتب و از یاران و نزدیکان زجاج نحوی - در گذشته به سال ۳۱۱ هـ ق در بغداد - باشد. همو که بعدها به مصر رفت و عهده‌دار سمت کتابت برای کافور اخشیدی شد... در انبیه الرواة نیز شرح حال او آمده و با عنوان ابراهیم بن عبدالله ابو اسحاق بغدادی نحوی نجیرمی معرفی شده. صفدی نیز شرح حال او را در الوافی بالوفیات آورده است.

قفطی در اخبار الحکماء در لابلای شرح حال اسکندر افرویدیسی از شخصی یاد می‌کند که یحیی بن عدی او را ابراهیم بن عبدالله ناقد خوانده. او می‌نویسد: «شرح اسکندر بر تمامی سماع طبیعی و کتاب برهان را بعد از درگذشتش در میان اموالی که به ارث گذارده بود، دیدم. متأسفانه پس از لختی به آتش کشیده شد. هنگامی که در قید حیات بود، از او خواستم تا نسخه‌ای از رساله‌های سوفسطیقا، خطابه و شعر را که به روایت اسحاق بود به ۵۰ دینار به من بفروشد. موافقت نکرد.»

نمی‌دانم آیا او همان بغدادی است که در مقدمه رساله مورد بحث را نوشته یا شخصیت دیگری است؟ در هر صورت، هر چه باشد، از لابلای همان متن مختصری که بدان اشاره کردیم، آشکار می‌شود که بغدادی آگاهی‌های گسترده و تسلطی خاص بر علم نجوم و آموزه‌های پیشینیان داشته. بدون تردید اگر نوشته‌هایی از او یافت شود، می‌بایست حاوی پژوهش‌های ارزشمندی درباره علم نجوم باشد. از این‌رو به نوبه خود از پژوهشگران می‌خواهم در این باره به تحقیق بپردازند تا بتوانیم به آموزه‌های یکی از اندیشمندان بزرگ بغداد سده چهارم هجری دست یابیم. همو که گویا اندکی پس از وفات فارابی در سال ۳۵۵ هـ ق در گذشت.

به محتوای متنی که بغدادی از فارابی نقل کرده باز می‌گردیم:

فارابی بر این باور است که فضیلت و شرافت علم یا به شرافت موضوع است یا به برهانی بودن و یا به شرافت فواید مترتب بر آن. فضیلت و برتری علم نجوم به دلیل شرافت موضوع آن است.

فارابی در آغاز و مقدمه یادداشت‌هایش از دو رویکرد سخن می‌گوید:

- نظریه سببیت در علم: از این حیث که هر پدیده‌ای که حاصل از سببی باشد، می‌توان بدان آگاهی یافت و ضابطه‌مند کرد.

- نظریه اتفاق: بر عکس رویکرد پیشین است. زیرا پدیده‌های اتفاقی را نمی‌توان در تحت قاعده درآورد و بدان‌ها آگاهی یافت.

حکیم آگاه بدون اینکه از آغاز به یکی از دو سوی نقیض متمایل شود، به شیوه‌ای موجز متوسل می‌شود تا در نهایت به قضیه ممکنه و ارتباط‌های وجودی آنها منتهی شود. او در برابر قیاس سر تسلیم فرود می‌آورد تا به وجود یا عدم چیزی علم آورد؛ و هر اندیشه و سخنی که به یکی از دو سوی نقیض نینجامد، باطل است. از این‌رو تجربه تأثیر شگرفی در قضایای ممکنه دارد، نه در قضایای ضروریه.

گاه برخی از مردم گمان می‌کنند که افعال و آثار طبیعی مانند سوزاندگی آتش و رطوبت آب و سرمای برف اموری ضروری‌اند. درحالی‌که در واقع چنین نیست و آنها اموری ممکن‌اند. زیرا فعل در صورتی که فاعل آماده تأثیرگذاری باشد و منفعل مهیای پذیرش اثر، تحقق می‌یابد؛ و در حالتی که این دو شرط حاصل نشود، نه فعلی محقق می‌شود و نه اثری بر آن مترتب می‌گردد. از این‌رو هر چه آمادگی فاعل و قابل بیشتر باشد، فعل به کمال و تحقق نزدیک‌تر می‌شود.

در پرتوی این تعریف می‌توان گفت ممکن دو گونه است:

- ممکنی که ذاتاً ممکن است.

- ممکنی که برای کسی که نسبت به آن جاهل است، ممکن است.

فارابی گامی دیگر برمی‌دارد و از چگونگی دلالت نام‌های مشترک و خطاها و مغالطه‌هایی که در اثر کاربرد آنها رخ می‌دهد سخن می‌گوید. زیرا احکام نجومی در سه چیز مشترکند:

رساله

ما یصحّ و ما لا یصحّ

من احکام النجوم

[= درستی‌ها و

نادرستی‌های نجومی]

در واقع

گفتارهای طولانی

پیرامون

آموزه‌های نظری

فلکی است

که ابواسحاق ابراهیم بن

عبدالله بغدادی

برای ما

روایت کرده

است.

- آنچه ضروری است.

- آنچه در بیشتر موارد ممکن است.

- آنچه منسوب به گمان و قرارداد است.

فارابی در لابلاي سخن به شاخه‌اي ديگر مي‌پرد و از جوانبي ديگر بحث مي‌کند. يکي از آن مباحث، مسئله صفات و ويژگي‌هاي ستارگان و حرکات آنهاست. او در اين راه از مقايسه‌ها و شباهاها بهره مي‌برد و در پايان به اينجا مي‌رسد که آنان که مدعي‌اند حرکات ستارگان در بهره‌هاي مردمان و جاياگاه‌هاي اجتماعي ايشان تأثير گذار است، به بيراهه رفته‌اند.

فهرست اجمالي مباحث کتاب بدین شرح است:

- دياچه ابو اسحاق ابراهيم بن عبد الله بغدادی.

- ملاک شرافت و برتری دانش‌ها.

- خوش گمانی در هر علمی به خطا می‌انجامد.

- مفهوم تشابه و تأثير وهم در احکام.

- انقسام گونه‌هاي امور هستی و احوال آنها به سببی و اتفاقی.

- چرایی وجود امور اتفاقی در هستی.

- هر آنچه که بتوان بدو علم پیدا کرد، از علوم محصل است.

- وجود و عدم امور ممکن یکسان است.

- تجارب تنها در اموری که غالباً ممکن‌اند سودمند است.

- افعال و آثار طبیعی به احتمال قوی ضروری‌اند.

- امور ممکن مجهول‌اند و نه بر عکس.

- پیشینه مردم وقتی به امور ناشناخته برخورد می‌کنند، به بررسی آنها می‌پردازند.

- نام‌هاي مشترک گاه باعث مغالطه می‌شوند.

- اجرام نورانی علوی در اجرام سفلی اثر گذارند.

- پیشینان در چگونگی و نوع تأثيرات اجرام علوی اختلاف دارند.

- وقتی نور کواکب و نور خورشید جمع شوند، در اجسام سفلی تأثير خواهند گذاشت.

- علل و اسباب یا قریب‌اند یا بعید.

- در هستی اموری هست که دارای اسباب بعید بی‌شمارند.

- امور هستی و احوال انسان کثیر و گوناگون است.

- برتری حرکات‌هاي اجرام علوی و مناسبات میان آنها.

- نغمه‌هاي ترکیبی برخی ناسازگارند و برخی ملائم.

- مفهوم راستی و کژی و نقصان و کمال که در مطالع ستارگان به کار می‌رود.

- شگفتی‌هاي حرکات‌هاي ماه و تأثيرهاي خارجی آنها.

- اجرام علوی ذاتاً قابلیت تأثير ندارند و تفاوتی در طبیعت آنها نیست.

- آیا رنگ کوكب قرمز شبیه به خون، دلالت بر جنگ و خونریزی دارد؟

- گمراهی‌ها و لغزش‌هاي برخی از کسانی که به تأثير بروج باور دارند.

- زحل سریع‌ترین کوكب است.

- آیا آن‌گونه که اصحاب بروج گمان می‌کنند ماه و دیگر سیارات بر حالات انسان

دلالت دارند؟

- به اتفاق علما سیارات و خورشید ذاتاً نه گرمند و نه سرد، نه مرطوبند و نه خشک.

- قوانین و اصول یاد شده مبتنی بر تجربه است و هیچ دلیل مقبول دیگری ندارد.

- هیچ یک از کسانی که در این علم شهره‌اند، بر اساس احکام نجومی به چیزی

یقین پیدا نمی‌کنند.

در فارابی فیلسوف چنان تیزبینی علمی و تلاش عاشقانه موج می‌زند که از حکیمی

که رهبری مدرسه منطقی دوران خویش را عهده دار است اصلاً بعید نیست. واقعاً او

شایسته عنوان «معلم ثانی» است.

فارابی

بر این باور است که

فضیلت و شرافت علم

یا به شرافت موضوع است یا

به برهانی بودن و یا

به شرافت فواید

مترتب بر آن.

فضیلت و برتری

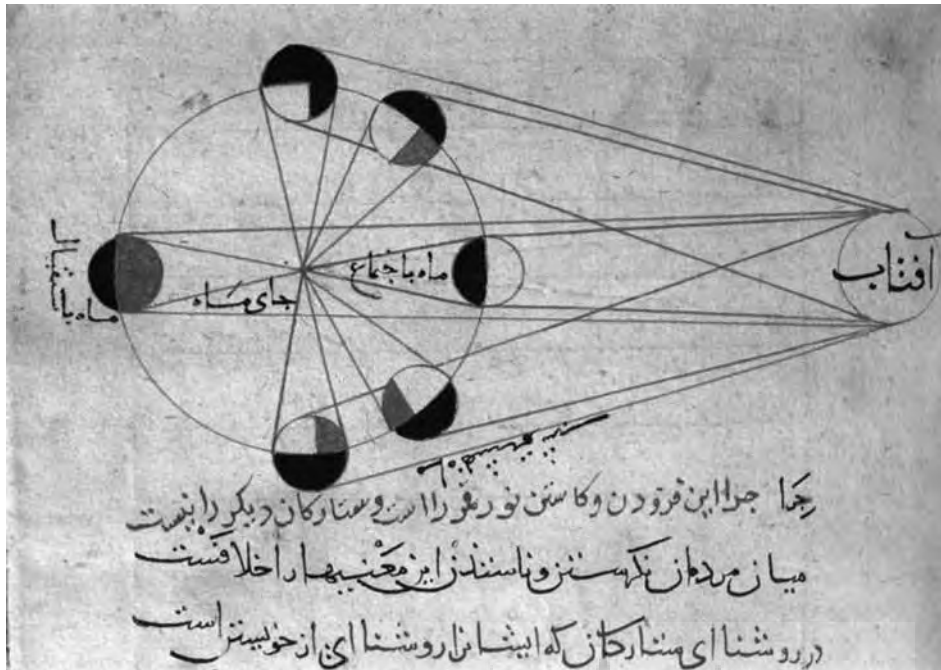
علم نجوم

به دلیل شرافت

موضوع آن

است.





هویت رساله

بی‌تردید این رساله منسوب به فارابی است و از ابتکارات وی به شمار می‌آید. علی‌رغم اینکه ابن‌ندیم در الفهرست و قاضی صاعد در طبقات الامم از این رساله اصلاً یاد نکرده‌اند، قفطی (در گذشته ۶۴۶ هـ ق) از این رساله با عنوان کتاب النجوم یاد می‌کند که شاید مقصودش مقاله الفیلسوف فی احکام النجوم باشد. نیز ابن‌ابی‌اصیبعه (در گذشته ۶۶۸ هـ ق) از آن با نام مقالة فی الجهة التي یصح علیها القول باحکام النجوم یاد می‌کند. غزنوی هم در اتمام التتمة با نام رساله فی الجهة التي بها یصح القول علی احکام النجوم بدان اشاره کرده است. صفدی نیز در الوافی بالوفیات از آن با عنوان مقالة فی الجهة التي یصح علیها القول باحکام النجوم یاد کرده است.

نکته حایز اهمیت اینکه در بیشتر دست‌نوشته‌ها از این رساله با عبارت‌هایی چون نکت ابی‌نصر... و نکت فیما یصح... یاد شده است. به عنوان مثال می‌توان به دست‌نوشته‌های زیر اشاره کرد:

– رساله ششم؛ نسخه کتابخانه بریتانیا، مجموعه شماره Add.۷۵۱۸. Rich

– رساله نهم؛ نسخه کتابخانه هندی لندن مجموعه شماره Ms.۱۰.۳۸۳۲

– رساله دوم؛ نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد، مجموعه شماره Arab d.۸۴

– رساله پنجم؛ نسخه آستان قدس رضوی، مجموعه شماره ۵۳۲۵

– رساله هفتم؛ کتابخانه سپهسالار تهران، مجموعه شماره ۱۲۱۶

مفهوم واژه «نکت» در اینجا اندیشه علمی دقیقی است که در اثر امعان نظر به دست می‌آید. به دست‌نوشته‌های این رساله باز می‌گردیم. بیشتر آنها از سده دهم هجری تجاوز نمی‌کند. در دست‌نوشته‌های

کهن، واژه «نکت» وجود ندارد و نسبت به دست‌نوشته‌های متأخر به واقع نزدیک‌تر است.

ما برای گزینش عنوان این رساله نخست به دیباچه ابواسحاق بغدادی استناد کردیم که می‌گوید: «ما یصح منه و ما لا یصح». سپس واژه «مقالة» را که ابن‌ابی‌اصیبعه و صفدی هر دو بدان اشاره کرده‌اند را افزودیم و در ادامه نام فارابی را در پی آن آوردیم؛ و اما «احکام النجوم» عبارتی است که در تمامی منابع و دست‌نوشته‌ها وجود دارد.

بنابراین، عنوان رساله «مقالة ابی نصر الفارابی فی ما یصح و ما لا یصح من احکام النجوم» است. اما بسیاری از متأخران و معاصران تمایل دارند که واژه «نکت» را بیافزاییم. اما من بر این باورم که این واژه به دست نسخه‌برداران و کاتبان متأخر افزوده شده، گرچه این کلمه بار مفهومی دقیقی دارد که حاکی از دقت کسی است که آن را به کار می‌برد.

در هر صورت، درستی انتساب این رساله به فارابی قابل‌خنده نیست و شاید عنوانی که ما برگزیدیم، نزدیکترین عنوان به واقع باشد. چه در درستی نسخه مادر – یعنی آنچه بغدادی حکایت کرده – جای هیچ تردید نیست و در آن نسخه واژه «نکت» به کار نرفته است.

بی‌تردید این رساله

منسوب به فارابی است

و از ابتکارات وی

به شمار می‌آید.

علی‌رغم اینکه ابن‌ندیم

در الفهرست و

قاضی صاعد در

طبقات الامم از این رساله

اصلاً یاد نکرده‌اند، قفطی

(در گذشته ۶۴۶ هـ ق) از

این رساله با عنوان

کتاب النجوم یاد می‌کند

که شاید مقصودش

مقالة الفیلسوف

فی احکام النجوم

باشد.